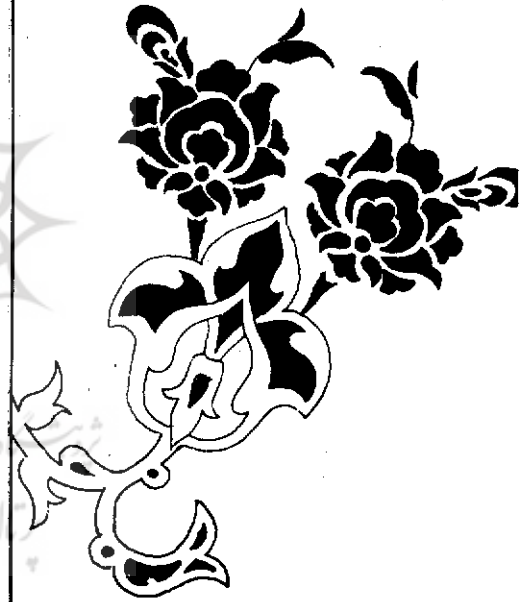


حوزه و دانشگاه

حوزه‌های علمیه
در
دوران خلافت

پس از حوزهٔ مدینه، کوفه مهم‌ترین و قدیم‌ترین شهر اسلامی به شمار می‌رود، که در پایه‌گذاری و شکل‌گیری فرهنگ اسلامی، بزرگ‌ترین نقش را ایفاء نموده است. تاریخ، بخوبی بیانگر این حقیقت است که تمرکز قدرت سیاسی، پشتوانهٔ اساسی حرکت فرهنگی است. با انتقال قدرت سیاسی از مدینه، پس از دوران خلافت، هیچگاه مرکزیت سیاسی به مدینه بازنگشت، بجز در دوره‌های کوتاهی، چون حکومت عبدالله بن زبیر. و به موازات آن، زمینه‌های فرهنگی آن نیز روبه زوال نهاد. بدین معنی که آن حساسیت و توانمندی دوران خلافت را از دست داد، اگرچه این شهر مقدس، هیچگاه از علم و عالم خالی نبود و نیست. و بعد از مدینه، نخستین شهری است که مرکزیت سیاسی یافت.

امیرالمؤمنین (ع) اگرچه در آغاز خلافت ظاهراً ساکن مدینه بودند، ولی هنگامی که برای خواباندن فتنهٔ اخلاص‌گراان عازم بصره شدند (جنگ جمل)، پس از ختم غائله مذکور، براساس پاره‌ای



کوفه، نخستین حوزه شیعه



نکات، از مدینه صرف نظر نمودند و در شب دوازدهم رجب ۳۶ هجری وارد کوفه شدند. بیشتر اهالی کوفه عاشقان حضرتش بودند و با استقبال گرم و پرشوری مقدمش را گرامی داشتند. آن زمان، حدود بیست سال از تأسیس کوفه می‌گذشت. و با آنکه گروهی از صحابه از آغاز در آن شهر سکنی داشتند، ولی با ورود آن حضرت، نقطه عطفی در تاریخ کوفه پدید آمد، و آنچنان این شهر شهره آفاق گردید که تا یک قرن بعد، از حساسترین و شکوهمندترین شهرها - به استثناء حرمین شریفین - به شمار می‌رفت. پس از شهادت امام علی (به سال ۴۰ هجری)، پایتخت اسلام از کوفه به شام منتقل شد، که این امر تا نابودی بنی امیه (به سال ۱۳۲ هجری) به طول انجامید. و شگفت اینکه این موضوع، از عظمت و اهمیت کوفه نکاست. همراه با توسعه و رشد بغداد، کوفه حساسیت سیاسی اجتماعی خود را از دست داد، ولی همچنان تا چند قرن پس از آن، هنوز یک پایگاه علمی استوار به شمار می‌رفت. و اگر کوفه را، شامل شهر مقدس نجف (حدود یک فرسخی آن) بدانیم، باید گفت این موقعیت ممتاز علمی را تا زمان حاضر، همچنان حفظ نموده است.

این نکته شایان توجه و تذکر است که، این شهر اختصاصی به شیعه نداشت، و فرقه‌های دیگر اسلامی نیز جایگاه خاص خود را در آن داشتند. ابوحنیفه که بعنوان مشهورترین و بزرگترین فقیه اهل سنت به شمار می‌رود، در همین کوفه مکتب فکری خود را بنیاد نهاد و نشر نمود. با اینهمه، همگان متفقند که اکثریت اهالی شهر را شیعیان تشکیل می‌داده و حتی در عشق خود به مکتب، چه بسا راه غلو را نیز پیموده‌اند!

برای آشنائی بیشتر با مکتب فکری کوفه، نیازمند شناخت سابقه تاریخی جغرافیائی،

ساختار سیاسی اقتصادی اجتماعی آن می‌باشیم و چون این، زمینه اصلی بحث مانیست، به اشاره گذرا بسنده می‌کنیم.

پیش از آغاز این بحث تاریخی، تذکر این نکته ضروری است که معظم اباحت این مقاله، کتابچه مفید لوئی ماسینیون - مستشرق فرانسوی معروف - به نام «خطط الکوفه و خریطتها» گرفته شده است. این کتاب با صغر حجم (در حدود ۳ صفحه، با پاورقی‌های مترجم) مطالب فشرده و جالبی پیرامون کوفه در قرن اول و دوم هجری دارد. ماسینیون خود دو سفر به کوفه رفته، با بربوستن حوادث تاریخ این دو قرن و آنچه خبر دیده و مشاهده کرده، موفق به ترسیم اجمالی کوفه در دو قرن مذکور گردیده است. دو نقشه او با پارهای توضیحات در آخر همین مقاله خواهد آمد انشاءالله. به نظر نگارنده اطلاع بر اینگونه معلومات برای پژوهشگران مسائل اسلام در صدر اول، بسی ضروری است.

موقعیت تاریخی جغرافیائی:

کوفه از معروفترین شهرهای عراق، در کنای غربی فرات و در حدود یک فرسخی و شمال شهر باستانی حیره، واقع است. در وجه تسمیه آن اختلاف نموده‌اند، برخی آن را به معنای تجمع اجتماع، گرفته‌اند، (تکوف الرمل: تجمع). و بعضی آن را به معنای ریگ یا ریگ سرخ، یا ریگ مدو یا سرزمین ریگزار و شنی گرفته‌اند. جمعی هم این باورند که اصل آن، قبل از اسلام، کوفان بوده است. (۱)

آنچه بر پیچیدگی مطلب می‌افزاید، این است که این لفظ «ک و ف» و مشتقات آن، زبان عربی کاربرد وسیعی ندارد. یعنی نمی‌تواند ادعا کرد اصل لغوی این کلمه به معنای دیگر



پادشاهان حیره بوده که در قرن ششم میلادی به حکومت می‌رسد. مادر او به نام هند که مسیحی معتقدی بود، دیری برای عبادت خود می‌سازد^(۴) که بعدها به نام دیر هند، یا دیر ام‌عمرو مشهور می‌گردد.

اگر در صحت مطالب فوق هم تشکیک نمائیم، این حقیقت را نمی‌توان انکار نمود که خصوصیات طبیعی و تاریخی این منطقه، اقتضاء می‌نماید که این قسمت همیشه مورد عنایت مردم قرار گیرد. از نظر طبیعی، منطقه کوفه در یک انحناء ملایم فرات قرار گرفته، یعنی تقریباً سه طرف آن را آب فرا گرفته که نقش عمده‌ای در لطافت هوای آن دارد (به نقشه شماره ۲ رجوع شود). خاک آن نیز مرغوبیت فراوانی دارد که از نهر عظیم فرات سیراب می‌شود. از نقطه نظر تاریخی، علاوه بر نزدیک بودن به حیره (شهر باستانی تحت‌الحمایه ایران به مدت سه قرن تقریباً) مجاورت آن را با سه تمدن بسیار اصیل: آرامی، کلدانی، و بابلی نباید از نظر دور داشت. کوفه که از نظر طبیعی به مراتب عالیتر از حیره، و تقریباً سر راه آن بود، بسی بعید می‌نماید که از نظر حکام ایران آن زمان افتاده باشد. از نظر تقسیمات اداری ساسانی، منطقه کوفه (که در نقشه شماره ۲ آمده) سه تسوج از ۲ استان را تشکیل می‌داده است. توضیح اینکه: از نظر اداری ساسانی، ایران آن زمان از چند استان، و هر استان از چند تسوج (= تسو) و هر تسوج از چند دهقان (= دهگان)، و هر دهگان از چندین ده و زمین زراعتی تشکیل می‌شده است. به نوشته ماسینیون، منطقه کوفه تسوج ۱ و ۲ از استان دوازدهم، و تسوج ۱ از استان یازدهم را شامل می‌شده است.

نکته حائز اهمیت اینکه حیره، نه فقط حافظ

و بعدها نام این شهر گردیده است، بلکه ی عکس هم واضح‌البتلان نیست. یعنی اگر یـمـمثلاً- نام این شهر در ابتدا، کوفان بوده، همین نام تعبیر «تکوف الرمل» جدا شده، گزافی نیست.

به هر حال، با ملاحظه مجموع شواهد بی، بعید به نظر نمی‌رسد که این کلمه دارای م و معنای «تجمع»، گرد هم آمدن، دسته بودن، مقتدر و قوی بودن، و... باشد. صاً در نخستین روزهای تولدش، ساکنان آن وهای رزمنده اسلامی تشکیل می‌داد. تنبی هم در اشعار خود از آن به وفعالجند^(۲) یاد می‌کند، که تقریباً معنای «ان ارتش» می‌دهد.

الف- کوفه قبل از اسلام:

از گذشته تاریخی کوفه، اطلاع چندانی در نیست. زین‌العابدین شیروانی در «بستان احه» در صفحه ۳۷۰ می‌گوید: هوشنگ ادی آن را بنا کرد. و گفتیم برخی نام ی آن را، کوفان دانسته‌اند. ماسینیون، نام سریانی کوفه را: عاقزلا، ند، و با استناد به برخی مصادر، از دو نقاش به نامهای فان‌شن، ولیوته نام می‌برد که در ی ۷۶۲-۷۵۱، در «یاکیولو» می‌زیسته‌اند مان کوفه است، البته با نام سریانی آن.

طبری در تاریخ خود، از سه دیر ادتگاه) نام می‌برد که قبل از اسلام در این وجود داشته است، دیر حرقه، دیر ام‌عمرو، سلسله، به همراه خانه‌هایی که میانشان^(۳) توضیح آنکه از این سه دیر، ماسینیون دیر ام‌عمرو را در نقشه خود ذکر کرده (نقشه شماره ۲). این «عمرو»، از



منافع سیاسی ایران به شمار می‌رفت، بلکه وسیله ارتباط باشبه جزیره عربستان نیز بود. راه تجارت بامکه و یمن نیز از آنجا بود و برای ایران مرز بیابان به حساب می‌آمد. (به نقشه شماره ۲ مراجعه شود). و براساس برخی نوشته‌ها، نوشتن از آنجا به جزیره العرب راه یافت. (۵) این دو نکته خواهی خواهی تأثیر بسزائی در اقتصاد و فرهنگ کوفه می‌گذاشت. شاید همین نکته اخیر موجب شد حرکت علمی در کوفه شتاب بیشتری از شهرهای دیگر (تانیمة اول قرن دوم) داشته باشد. برای نمونه، بصره با آنکه قبل از کوفه به صورت شهر درآمد چنین آهنگی در جنبش فرهنگی آن دیده نمی‌شود. مثلاً از قاریان هفتگانه معروف قرآن، سه تن از کوفه، و یک تن از بصره است. و به همینگونه در سایر زمینه‌های علمی، که انشاءالله خواهد آمد.

ب- کوفه بعد از اسلام:

به نوشته مورخین، در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری، کوفه به صورت شهر درآمد. طبری در تاریخ خود (سال ۱۷) به چند صورت - با اختلافی اندک - داستان آن را آورده. فشرده آنها اینکه پس از فتح مدائن (= تیسفون، پایتخت ساسانی)، مردم احساس نمودند که آب و هوای این شهر آنان را دگرگون ساخته است. این شهر هم اکنون در عراق، نزدیک بغداد، و به نام سلمان پاک معروف است. عمر، با احساس این دگرگونی، از آنان خواست منطقه‌ای دیگر را انتخاب نمایند، و معیار آن را صلاحیت زمین برای چرای شتر دانست. و آنان، خود، یا با راهنمایی برخی آشنایان به منطقه کوفه را اختیار کردند. فرمانده سپاه اسلام در این جنگ، سعد بن

ابی وقاص بود. او نخست محل مسجد را تعیین کرد، و به توصیه عمر، مسجدی به گنجا رزمنده‌های مسلمان، (یعنی ظرفیت ۱۰۰۰ نفر) ساخت. برخی از مسلمانان در همان مد ماندند، ولی اکثریت به این شهر جدید مهاجر کردند. بدین ترتیب، نخستین ساختمان، مسجد جامع بود، که به مهندسی شخصی ایرانی به روزه (فرزند بزرگمهر، فرزند ساسان) ساخت. پس از آن، همان شخص خانهای برای ساخت، که بعدها به صورت قصر و بیت‌المقدس درآمد. سپس افراد دیگری که از قبائل مخزن بودند، به ساختن خانه‌های خود پرداختند. این خانه‌ها عموماً از نی ساخته می‌شد، یا مجسم خیمه‌ها و چادرهایی بود که آنها را به یکدیگر متصل می‌ساختند. با وقوع یک آتش‌سوزی خسارت سنگینی بر آنان وارد آمد. در نتیجه کسب اجازه از عمر، به ساختن خانه‌های آجری پرداختند. این خانه‌ها از سال ۲۲ هجری (۲۳ سال پس از تأسیس کوفه) شکل گرفتند.

تقسیمات اداری:

نظام اجتماعی سیاسی کوفه، نظام قبایلی بود. پراکندگی قبائل اولیه، رسیدگی به آنان را مشکل می‌نمود. برای آسانی کار، قبایل مختلف را به ۷ گروه تقسیم کردند. هر یک از گروه‌های هفتگانه، غالباً شامل چندین قبایلی می‌شد. نقش این گروه‌ها، در فرا خواندن افواج برای جنگ، تقسیم غنائم جنگی و یا سایر مسائل مالی بین آنان بود.

تقسیم قبائل در زمان سعد چنین بود:

- ۱- کنانه و هم پیمانانشان، وجدیله، که گاهی از آنان بعنوان «اهل العالیه» نام برده می‌شود.
- ۲- قضاعه، غسان، بنجیله، خثعم، که حضرموت، وازد، اینها اصلاً از طوایف یمنی



هم قدرت اجتماعی سیاسی قبیله بزرگ ربیعه تحت کنترل می آمد.

خیابانها و کانالها:

در ابتدای امر، کوفه دارای دو گونه خیابان بود:

۱- حدفاصل بین مجموعه خیمه ها. این حدفاصل را «منهج» می نامیدند. ماسینیون به ترتیب، پانزده منهج را نام می برد، پنج تا در شمال مسجد، چهار تا در جنوب، سه تا در شرق و غرب مسجد.

۲- خیابانهای عادی، که به نام «سکه» (ج: سکک) خوانده می شد. عرض این خیابانها ۵۰ ذراع (حدود ۲۴ متر) بود.

تقاطع خیابان را «چهارسوج» می نامیدند، که همان واژه فارسی چهارسوی است. مشهورترین این چهارراهها چهارسوی خنیس، چهارسوی بجیله، چهارسوی کنده، چهارسوی همدان است.

در کوفه راه آبی (کانال) وجود نداشت، مگر همان کانال غربی کوفه، که در برخی مصادر به نام خندق شاپور نامیده شده است. یک کانال هم در جنوب شرقی، برای استفاده مزارع و حمامها وجود داشته است. و در سال ۱۴۵، منصور دوانیقی، خندقی گرداگرد کوفه کشید. البته واضح است آب این کانالها از فرات تأمین می شده است.

جبانه ها:

این لفظ، از خصائص شهری کوفه است. جبانه: فضای باز اطراف و میانه قبائل بوده، که غالباً محل دفن مردگان بود. گاه این فضاهای باز، میدان مناسبی برای فعالیت های سیاسی اجتماعی، ایراد سخنرانی، گردآوری نیروی رزمنده، تمرین و مسابقه می شده است. در نقشه

ار می روند.

۲- مذحج، حمیر، و همدان، اینها نیز یمنی ند. قبیله اخیر، از مخلص ترین عناصر شیعی ه به شمار می رفتند.

۳- تمیم، رباب، و بنوعصر. اینها از طوائف به شمار می آمدند.

۴- اسد، غطفان، محارب، نمیر، ضبیعه، ب: که اکثر آنان از ربیعه بودند.

۵- ایاد، عک، عبدالقیس، و حمراء. دو قبیله ر، بقایای بعضی قبائل ساکن در این حدود ند. قبیله عبدالقیس، اصلاً از منطقه بحرین جرت کرده بودند. حمراء، هم پیمانان القیس، و اصلاً ایرانی بودند: چهار هزار سرباز سی به فرماندهی شخصی به نام دیلم. اینان- نکه خواهیم دید- نقش مؤثری در انتقال نگ ایرانی به کوفه داشتند.

۱- قبیله طی.

در نقشه شماره یک، اسماع، این قبایل و محل بنت آنان مشخص است.

ا ورود امیرالمؤمنین (ع) به کوفه (سال ۳۶) رتش همین نظام هفتگانه را تثبیت و فقط ی را جابجا نمود، برای شناخت آنها می توان کتاب ماسینیون مراجعه نمود.

در سال ۵۰ هجری، زمان حکومت زیاد، وی ههای هفتگانه را به چهار گروه تقسیم نمود، شرح زیر:

اهل العالیه.

تمیم و همدان.

ربیعه و کنده.

مذحج و اسد.

با این تقسیم بندی جدید، از قدرت و نفوذ د همدان با آن علاقه و ایمانش به تشیع ته می شد (قبیله تمیم در نقطه مقابل بود) و



شماره یک، نام این جبانها و محل تقریبی هریک آمده است. البته جبانهای دیگری نیز بوده‌اند، ولی چون محل تقریبی آنها واضح نبود، نامی از آنها نبردیم.

کناسه‌ها:

در غرب کوفه، فضای بازی بود که محل زباله بنی اسد به شمار می‌رفت. این محل به مرور زمان مرکز رفت و آمد کاروانها، و تدریجاً تبدیل به یک محل حساس و مهم تجارتي گردید. مهمترین قبائل اطراف آن را عبس، ضبه، و تمیم تشکیل می‌داد و بعدها بعنوان مرکز اصلی قبایل سنی درآمد. در همین محل، زید بن علی را چهار سال برتنه درختی به دار آویختند.

ادامه دارد

توضیحی پیرامون نقشه شماره ۱



این نقشه، کوفه را در قرن دوم هجری نشان می‌دهد: رودخانه‌ای که در شمال شرقی شهر قرار دارد، همان فرات معروف است. رودخانه را پد قطع می‌کند، که راه حله و بغداد از آن می‌گذرد تقریباً در همین موضع، هم اکنون پلی آهنین واقع است، و همچنان راه حله و بغداد از آن می‌گذرد نزدیک پل، دارالرزق (=خانه روزی) قرار داشت که به منزله بیت‌المال بوده است. در روی پد گمرکی از قافله گرفته می‌شد، و بدانجا انتقل می‌یافت. بعدها بیت‌المال، به قصر (دارالامار) منتقل شد.

راههای ارتباطی کوفه: یک راه به بغداد (شمال شرقی)، یک راه به نخیله، و از آنجا به کربلا (شمال غربی)، یک راه به نجف و از آنجا شامات (غرب)، دو راه به شهر باستانی حیر (جنوب و جنوب غربی)، یک راه به شهر باستان خورنق و از آنجا به واسط، قادسیه، بصره، و مس (جنوب غربی).

در نقشه، فقط اسم یک دیر، به نام دیرهند دیده می‌شود (ببینید بخش: کوفه قبل از اسلام «ج»، رمز «جبانه» است. نام جبانه به ترتیب شمال به جنوب، چنین است:

*

۱- لسان العرب.

۲- المعجم البلدان.

۳- تاریخ طبری، حوادث سال ۱۷ هجری.

۴- دائرةالمعارف الاسلامیه، ماده حیره.

۵- دائرةالمعارف الاسلامیه، ماده حیره. این کتاب، اصل این کلمه را از «حرتا» به معنای خیمه‌گاه می‌داند.

۶- البته به نظر ما آنچه چنین نقش زیبا در کوفه آفرید، و به آن جان بخشید، همان نفس حضرت مولی (ع) بوده و هست:

حسن روی توبه یک جلوه که در آینه کرد

اینهمه نقش در آئینه اوهام افتاد

اینهمه عکس می و نقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد



- ۵- مسجد خالد.
- ۶- مسجد سماک.
- ۷- مسجد اشعث.
- ۸- مسجد سکون.

خندق پیرامون شهر را منصور عباسی حفر نمود. یک رشته کانال (قنات) آب را از فرات به چیره می‌رساند، و ظاهراً شاپور آن را حفر نمود، و لذا معروف به خندق شاپور بوده است. فعلاً به بخشی از آن، در لغت عامیانه «چری» می‌گویند، و هیچ آبی در آن جریان ندارد.



توضیحی پیرامون نقشه شماره ۲



این نقشه، راههای ارتباطی کوفه را، در قرن دوم هجری، نشان می‌دهد. مناطق هاشور زده علامت مرداب و یا دریاچه کوچک است. فعلاً آثار ناچیزی از آنها باقیمانده، و اغلب خشکیده‌اند.

علامت: + + + نشانگر راه بزرگ تجارتی است که عراق را به شبه جزیره عربستان متصل می‌ساخت. هم‌اکنون این راه، با تغییراتی در مسیر آن، بازسازی و اسفالت شده است.

اگر از طرف بیابانهای شمال به پائین بیایید، منطقه کوفه، ریگزاری است بسان زبان، که اطراف او را مردابهایی فرا گرفته، و به همین جهت، او را مانند لسان (= زبان) می‌دانسته‌اند.

جبانه نویه: بیشتر به آن جبانه (بدون قید) گفتند، که محل اجتماع قرشی‌ها و ثقفی‌ها

جبانه بشر: یکی از فروع طی.

جبانه سبیع: از قبائل یمنی، با پایگاه قوی صادی و اجتماعی. در اینجا اجتماعات مهم اسی نیز منعقد می‌گردید. محل اقامت حجاج نزدیکی همینجا بود.

جبانه عرزوم: متعلق به قبیله «عبس»، و به نامی که در آنجا ماست می‌ساخت، مشهور شد.

۵- جبانه سالم: از فروع قبیله قیس.

۶- جبانه مراد: از فروع مذحج.

۷- جبانه مخنف: از فروع ازد.

۸- جبانه کنده: متعلق به دو قبیله کنده یعه.

۹- جبانه الصائدیین: فرعی از قیس.

۱۰- جبانه عثیر: در آغاز، از آن «عئیس»، پس از آن «سکون» گردید. گروهی از غلاة ر آن سوزاندند.

مسجد جامع وسط شهر، وقصر (دارالاماره) جنوب آن قرار دارد. میدان بزرگ و عمومی ر نیز تقریباً در قبله مسجد قرار داشت. در ناد جنوب غربی، زندان، و بعد از آن «کناسه» می‌شود.

سایر مساجد به ترتیب از شمال به جنوب چنین است:

۱- مسجد عبدالقیس: همان مسجد سهله روف است. در نزدیکی آن، مسجد صعصعة سوحان، و مسجد زیدبن سوحان قرار دارد که نقشه اسم آنها نیامده است.

۲- مسجد احمس.

۳- مسجد بارق.

۴- مسجد جذیمه.



نقشه شماره ۱



خطط الكوفة و شرح مخطتها

شماره مسلسل	۵۵۱۰۲
نقشه	۱۸۰
نقشه	۱۸۰
شماره	۱۸۰

علامه
ل. ماسینیون
ترجمه وعلق عليه
ش. المصفي

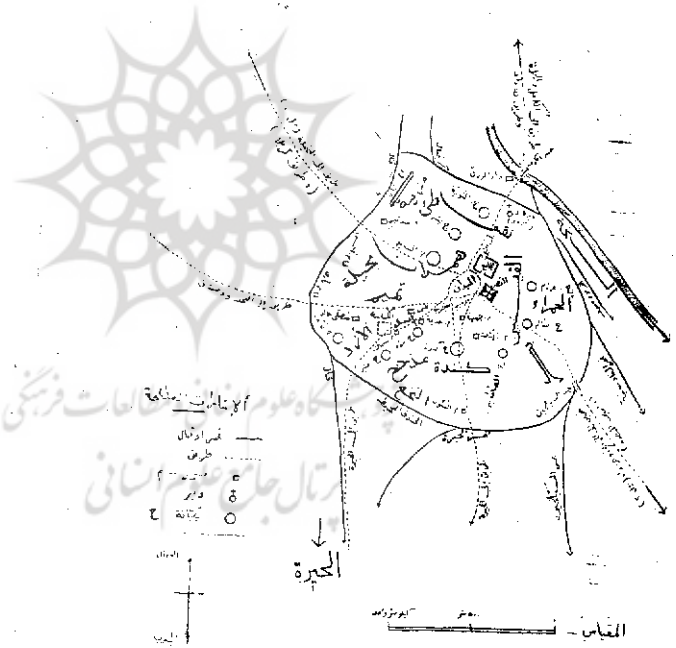
وأضاف اليه ملاحقاً لأهم حوادث الكوفة
في القرنين الأول والثاني الهجري

(الطبعة الأولى)

حقوق الطبع محفوظة للمترجم

١٩٤٨ - ١٩٤٩ م

طبع بمطبعة البرلمان في طهران



الخريطة مرسومة
بمقياس ١:١٠٠٠

مكتبة جامعة طهران
مكتبة جامعة مشهد
مكتبة جامعة تبريز
مكتبة جامعة اصفهان
مكتبة جامعة خوارزم



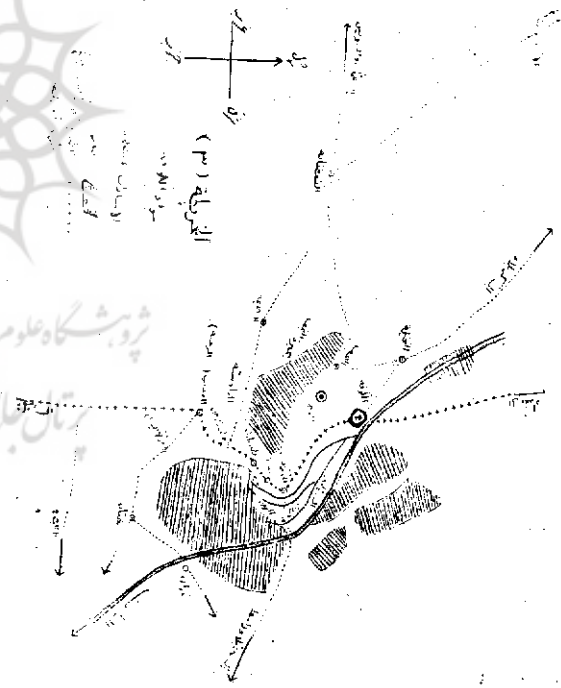
القصر والميدان

بن النصوص الواردة تجزم بأن موقع القصر كان في الواجهة الجنوبية من مسجد «مع عرف قبايل نحو الشرق» ونوّهدها «روايات محلية» وقد جدد بناؤه في زمن عبد الملك بن يزيد والذي كانت يطل عليه شمس من الغرب «وفي وسطه كانت مخصصة كبيرة معدة للاجتماعات» (٢) كان يسمى أيضاً «بدرجة علي»

أما بيت علي الذي يؤمه الزور «كما كانوا» في أيام ابن جبير «فهو أمر يحيى (٣) - هو البيت المنسب بفتح خارج قصر الإمارة بطل عملاً لاجتماع الشيعة للقيام بالعبادات والصلاة» (٤) ويحمل باب ذهاب رشيد مجري «الشيعي المنطوق» إلى هذا البيت كان العبادة

(١) مقادير قد خلت دار الآثار في القربان والتقيب عن دار الإمارة في حصة الموضع في المدة الاخيرة فطروا على جدران القصر ولا تزال أطلال الخمر حاضرة - (الترجمة)

(٢) الطبري المجلد ٣ صفحة ٦٣٣، ٦٤٥ - (٣) في لاحظ حفرة الخفاف بأن اسير المؤمنين عليه السلام لم يكن في قصر الإمارة ولا قصر آخره وحاشاه أن يكون من سكان القصور العالية والحرم ذات الحراس والحفراء، وهو الذي خلق الدنيا ثلاثاً وكان في العهد الخلفي لا يلبس ثوب عليه السلام عند قدومه الكوفة في دار أخته أم هانئ (زوج جبهة الخزرجي) وثبات في كوفة في جانب نيمان فانفق إليه ما يملكه شي هذا لمؤن ربيعة علي، أما عقاباها الذي زره ويومه ازوار نسي بيوت في ليس ولا رشيد في موضع سكن أمير المؤمنين (ع) وبهذه المناسبة تذكر ما ورد عمر بن مزاحم القزويني في كتابه ضمن صفحة ٣ قال: «عمر بن سعد بن أبي العبد الاسدي عن ابي عمار بن خديجة بن عبد الله بن أبي الكوفة وغيره قالوا: لا فائدة علي بن أبي طالب (ع) من البصرة إلى الكوفة إلا بالاربعين لاني عشرة ليلاً بعت من رجب سنة ٣٧، وقد أجمعوا الله وعرضوا والظهور على مقدمه بوجه أشرف أهل البصرة، واستقبل أهل الكوفة ويوم فرؤم وأشرفهم، فدعوا له بالركعة والقرار: يا أمير المؤمنين أين نزل؟ أنزل القصر» فقال: لا ولكني أزل الرحلة فنزل وأقبل حتى دخل المسجد الاعظم فسلم وكسب ثم غلب الناس المم بوزة كرسوا أبنائي الصفحة (٥) من فخر الكتاب: «الصلح من أبي عبد الله سليمان بن عمر بن سعيد بن طريف عن الاصمعي بن بركة إن علي (ع) لا دخل الكوفة ليل له أي القصرين نزل؟ قال: قال: نعم من قصر الجبال لا تزويده، فسئل على حجة بن عبيدة (بن اخته) - وأيضاً سبب الصفحة (٥) - قال: نعم من القصرين بن محمد بن عون بن عبد الله بن عتبة قال: لا أعلم علي (ع) الكوفة ليل على باب المسجد فدخل وسلم ثم تحول فقبض إليه الناس فأخذوا من وجيل من اصحابه كان يزل الكوفة فقال قال: استأثر الله به، فقال: إن الله لا يفتأ أحد من خلقه، «بإذنه الله الموت إضماراً لله وإذلاله مقلداً ورأى» وكثيراً ما أتوا فأجابه ثم يجسك ثم يجسك (٦) قال: لا لاني لاني قال: أي القصرين نزل؟ قال: قال: نعم الجبال لا تزويده (٧) شعبي في كتابه لاندلس ج ١ صفحة ٣٢٥ وهو الباب الثاني حسب مسند العمري



شوكاه علوم